

## صدقه بگیرهای لایو هشت

جعفر پویه

بخشش شوند و خود نیز از این خوان دعا و نعمت نصیبی برند.

روزگار عجیبی است. در قرن بیست و یکم در حالی که فکر می کنیم بسیاری باید به دلیل امکانات گسترده ارتباطی و آگاهی و تحصیلی از حداقلهای موضع انتقادی در برابر بی عدالتی برخوردار باشند و پرسشگرانه به چرایی وضعیت پیش آمده به پردازند، اجازه می دهند تا توسط عروسکهای رنگ شده کمپانیهای رنگارنگ چپاولگر، به این طرف و آن طرف کشیده شوند. آنها بدون چون و چرا به دنبال کسانی می روند که آدرسها را عوض کرده اند و دست متهمان وضعیت موجود را در آب بی گناهی می شویند. چه کسی باید ببخشد، آنکس که غارت شده و به روز سیاه نشسته، آن کس که خانه اش سوخته و مزارعش به آتش کشیده شده، کشورش غارت شده و تمام منابع طبیعی، ملی و انسانی اش به انحصار کمپانیهای غارتگر در آمده، یا قاتلان و چپاولگران؟ آیا ما گول می خوریم و یا اجازه گول زدن خود را به دیگران می دهیم؟

کمتر کسی حرفی از فقر و علل آن می زند و اگر چیزی هم گفته می شود، در بوق و کرنای داد و هوار و نعره های سازهای بادی و کوبه ای دار و دسته باب گلدوف به جایی نمی رسد. آنانی که چپاول کرده اند، شیره جان این مردم را مکیده اند، همه را به روز سیاه نشانده اند و اکنون نیز برای فرار از وضعیت به وجود آمده، تنها به بخشش بدهیهای دولتهای حاکم، آنهم با اما و اگر بسنده می کنند. آیا این بخشش برای آن کودک گرسنه و بیمار که وضعیت خود را مدیون دزدی و چپاول دولتهای محلی و اربابان بزرگتر آنها است، دارو و نان می شود؟ یک ضرب المثل خودمانی می گوید: "به آدم بینوا چه صد تومان بدهی و چه صد تومان از او بگیری به حالش فرقی نمی کند." آب از سر بسیاری گذشته است، حالا دیگر آنها چیزی ندارند که از دست بدهند و خطر در همین جاست و به همین دلیل واسطه ها دست به کار شده اند که راه چاره ای برای سیستم بیابند. کف دستی را که مو ندارد بکن، این مردم دیگر چیزی ندارند که از آنها بگیرند. طلبی که هرگز وصول نخواهد شد را می بخشند تا حداقل در چشم مردمی که معترض این اوضاع اند، توجیهی برای خود دست و پا کنند.

ناچشم کار می کند بیابان است، خشک و بی آب و علف، بادی ولگرد خار و خاشاک را پراکنده می کند و گرد و خاک را همراه با پشه و مگس به صورت کسانی می کوبد که از گرسنگی حتماً نای راندن آنان را نیز ندارند. وحشتناک اما واقعی است. شکمهای آماس کرده از گرسنگی، دنده هایی که در حال دریدن پوست خُشکیده هستند، چشمهایی که سفیدی آنها در پوست خشک و چروکیده صورت می درخشد و با بی حالی، هر طرف را بی هدف می کاود. دوربین می چرخد و می چرخد و هر چه که به تماشا می گذارد، نشانی است از فقر و نکستی که گریبان انسان آفریقایی را گرفته است.

این تصویری است که دوربینهای تلویزیونی در اروپا و آمریکا از آفریقا به نمایش می گذارند. به همت صاحبان همین دوربینها و همراهی جمعی از خوانندگان پاپ و راک به رهبری باب گلدوف، میلیونها انسان در اطراف جهان به صحنه کشیده می شوند و با رقص و پایکوبی از صاحبان قدرت درخواست بخشش می کنند. آنها از رهبران هشت کشور صنعتی که در اسکانلند گرد هم آمده اند تا ادامه چپاول مردم دنیا را با یکدیگر هماهنگ کنند، می خواهند که قروض کشورهای آفریقایی را ببخشند و بزرگواری خود را نشان دهند. باب گلدوف، میلیونها آدمی که از دیدن فقر و سیه روزی از دریچه دوربینهای تلویزیونی، احساساتشان جریحه دار شده است را وادار به کرنش در برابر ثروتمندان و درخواست صدقه می کند. همیشه فقرا دلیلی برای بخشند بودن اغنیا بوده اند. تا بوده فقر نشانی از بزرگواری عالی جناب و عالی جاهی که دست مبارک را در کیسه می کند تا با پول سیاهی شکم گرسنه ای را سیر کند، به شمار می رفته. هم ایان به هر بهانه ای اطعام مساکین می کنند تا سیل دعاگو در قفایشان باقی گذارند و سخاوت خود را به رخ دیگران بکشند و در روز آخرت نیز آنرا دلیلی بر بهشت نشین بودن خود، در کارنامه اعمالشان به درگاه ایزدی ارایه دهند. آنانی که با چپاول، هر دو جهان را برای خود بهشت کرده اند، نیازمند باب گلدوف هایی هستند تا به شیوه مداحان دربار و دولترسرای فلان خان و حاجی و دوله و سر و لرد و دوک و... واسطه بدل و

اجازه دهید زاویه دید را عوض کنیم و به شیوه دیگری به آفریقای سیاه نگاه کنیم. آیا هر چه در آفریقا است همین سیاه روزی و بیابان بی آب و علف است که هیچ جنبه ای به جز انسانهای سیاه روز در آن زندگی نمی کند؟ آیا همه ماجرا همین تصویری است که دوربینهای تلویزیونی به ما القا می کنند؟ از روی نقشه(۱)، یک نگاه گذرا به قاره سیاه نشان می دهد که از شرق "اتیوپی" تا غرب "نیجریه" و از شمال "لیبی" تا جنوب "آفریقای جنوبی" به هرجا که نگاه کنیم، زمینهایی حاصلخیز است و منابع غنی کانی و معدنی. از نفت و گاز تا طلا و پلاتین و الماس، انواع فلزات و سنگهای گرانبها که توسط کمپانیهای چند ملیتی چپاول می شود. دولتهایی که فقط قتل را می فهمند و هرس بیشتر می کشند عزیزتر است. مردمی سخت کوش و جان سخت که مزارع و باغانی آباد دارند و بسیاری از نیازمندیهای مصرف کنندگان چهار گوشه جهان را تامین می کنند. آنها وقتی که پایش می افتد، از گُشته ی خود پشته می سازند تا پُشت حکومت تبعیض نژادی را به خاک بمالند. قرنها است که این قاره ی محنت زده توسط اروپاییها و آمریکا چپاول می شود. روزگاری مردمش به برده گی برده شدند تا چرخ اقتصاد "صاحب" ها را بچرخانند و بعدها زمینهایشان به علت حاصلخیزی متصرف و معادنشان غارت شد تا امروز که وضعیت به اینجا کشیده شده است. آنهایی که حاضر نیستند دست از سر این مردم بردارند، در جلسات رنگارنگ و پرسروصدا، خود را بخشنده گانی جلوه می دهند که آماده اند در صورت ادامه تمکین مردم در برابر دولتهای دست نشانده و مزدور، از سر لطف گوشه چشمی بزرگمنشانه نشان دهند. فرض بر اینکه همه بدهیهای کشورهای آفریقایی بخشیده شود، آیا آنان صاحب دولتهایی مردمی هستند که پس از آن وضعیت مردم را بهبود بخشند؟ در آن صورت آب و نان و دارو فراهم می شود و قتل و کشتار مردم متوقف می گردد؟ اصلی این قتل عامها برای چیست؟ این پرسشی است که جواب آن می تواند مشت بخشنده گان و درخواست بخشش کننده گان را باز کند.

فقر و بی خانمانی حاصل سیستم غیر انسانی ای است که در سرتاسر جهان حاکم است و کسانی که در ادامه این وضعیت منافع خود را جستجو می کنند، حاکمانی هستند که قدرت بی منازع را دست دارند. حکومتهای خودکامه با ترور و وحشت، قتل و

کشتار و نسل کشی، در پناه کمپانیهای چند ملیتی و غارتگر در کشورهای آفریقایی جولان می دهند. هیچ کس حرف از آزادی نمی زند، کسی صحبتی از حقوق انسانی این مردم به زبان نمی آورد و در باره "حق حاکمیت ملی"، کلمه ممنوعه ای که صحبت از آن عقوبتی وحشتناک را به دنبال دارد. پرسشی از صاحبان کمپانیهای غارتگر نمی شود. نمایی از معادن طلا، الماس، مس و اورانیوم بر صفحه تلویزیون مشاهده نمی شود. نفت آفریقا، این طلای سیاه سیاسی شده همرنگ پوست مردمان، نادیده گرفته می شود تا معلوم نشود که در آنجا چه می گذرد. تا هست ایدز است و گرسنگی و انواع بیماری که نمایش داده می شود، با شبه زندگانی که ناک حرکت ندارند و کارآمد نیستند. آنها قادر نیستند که مگسی را از خود برانند، چه برسد به کار و تولید و بهره وری و خلاقیت. زیباییهای شهرهای مختلف آفریقایی که بهشت پولداران خوشگذران است، از صحنه ها حذف شده اند و کارخانه ها و مزارع با مردمان سخت کوشی که روز و شب در تقلا و تلاشند، به یکباره محو و ناپدید شده اند، چرا؟ چه کسی به این شیوه اطلاع رسانی اعتراض می کند؟ چرا از قاره سیاه سیه روزی و گرسنگی فقط بر صفحات جعبه جادویی تان می درخشد؟ این همه ابزار قتل و کشتار از کجا می آید؟ هزینه ارتشهایی که روزگار به شکار انسانها می گذرانند را چه کسی تامین می کند؟ یک قلم در "رواندا" نزدیک به دو میلیون نفر قتل عام می شوند و کک کسی هم نمی گزد. بلزیکهای بسیار متمدن هم می گویند، کاری از دستشان بر نمی آمده. راحت ترین راه، پاک کردن صورت مساله است. همین امروز در سومالی و سودان، روزانه صدها نفر پاکسازی قومی می شوند و اعتراض به آن هم در چم و خم بوروکراسی سازمانهای عریض و طویل حقوق بشر به جایی نمی رسد. آن وقت مردم شریفی که تحت تاثیر بمب بارانهای تبلیغاتی به دنبال راه حلی برای این موضوع می گردند، با راهنمایی موزیسینی که خوب بلد است شیپور را از سر گشادش بنوازد، به آستان کنفرانس "جی هشت" دخیل می بندند تا آنان را وادار به بنده نوازی کنند. این حاصل تبلیغاتی است که راه مردم را در تاریکی گرد و غبار بر آمده از بقیه در صفحه ۱۰